

## هویت و فرهنگ ایرانی - اسلامی در گلستان و بوستان سعدی

یاسر هوشیار<sup>۱</sup>، غلامرضا ابوعلی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. تهران. ایران

<sup>۲</sup> دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. تهران. ایران

### چکیده

بارزترین و مهمترین معیار برای شناخت یک ملت، فرهنگ و هویت آن ملت است؛ فرهنگ و هویت دو شاخه لاینفک برای شناخت و معرفی یک ملت می باشند. زبان و ادبیات گسترده ترین افق فرهنگی برای شناخت و معرفی هویت یک ملت بحساب می آیند. ادباء، شعراء و نویسندگان به عنوان پرچمداران فرهنگی یک ملت همواره نقش بی بدیلی در اشاعه فرهنگ یک ملت داشته و در واقع آینه فرهنگ یک قوم و ملت محسوب می شوند. سعدی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین شعرای ایران اسلامی با آگاهی کامل از فرهنگ ایرانی - اسلامی، آن را بخوبی در آثار خویش نمایان کرده و به اشاعه و احیای این فرهنگ پرداخته است. این پژوهش به بررسی جلوه ها و نشانه های فرهنگ ایرانی - اسلامی در آثار سعدی پرداخته است و با تحلیل و بررسی این جلوه ها و نشانه ها به تأثیر سعدی در ترویج و تحکیم فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی پرداخته است.

**واژه های کلیدی:** هویت، فرهنگ، ایران و اسلام، سعدی، زبان و ادبیات.

## ۱- مقدمه

هویت یکی از پیچیده ترین مفاهیم در حوزه علوم انسانی و اجتماعی به شمار می رود، پدیده ای چند وجهی که از مناظر مختلف، مبانی و معانی گوناگونی را نمایان می سازد. در یک نگاه کلی می توان هویت را حاصل دیالکتیک نظام ذهنی و ساختار اجتماعی و فرهنگی قلمداد نمود، اما وقتی از هویت فرهنگی سخن می گوئیم نسبت هویت با مفاهیم پیچیده ای چون فرهنگ، کلافی درهم پیچیده را در هم پدید می آورند که مفهوم هویت را با رویکرد های نظری گوناگونی مواجه می سازد.

فرهنگ، مجموعه پیچیده ای است که در بر گیرنده دانستنی ها، اعتقادات، هنر ها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هر گونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان به عنوان عضو جامعه کسب شده است. (آشوری، ۱۳۸۰، ۴۷)

فرهنگ به عنوان شناسنامه یک ملت است و هویت فرهنگی، به عنوان سند تاریخی تلاش ها و خلاقیت ها، افتخارات و در مجموع فراز و فرود های افتخار آمیز و یا عبرت آموزی گذشته و حال یک ملت محسوب می شود. (سعیدی کیا، ۱۳۸۵، ۲۳)

آنچه یک جامعه را از جوامع دیگر تمیز می دهد ف خصوصیات است که شناسنامه فرهنگی آن جامعه به حساب می آید. تاریخ و گذشته تاریخی، وطن و سرزمین، نیاکان، باور ها، زبان، عقاید، دین، هنر، ادبیات، نژاد، قومیت و ... عناصری هستند که هویت فرهنگی هر جامعه ای را می سازند. (روح الامینی، ۱۳۷۲، ۱۱۱)

اهمیت پدیده هویت فرهنگی تا بدانجا مورد توجه قرار گرفته که چهره های معتبر و اندیشه پردازان "استراتژی جهانی" چون "هانتینگتون" اساس رو در روییهای جهانی را در آینده عامل فرهنگی می داند و نظریه رو در روی تمدن ها را عنوان می سازد و در مقابل آن رئیس جمهور اسلامی ایران "سید محمد خاتمی" نظریه گفت و گوی تمدن ها را مطرح می کند.

بنابراین هر ملتی که خواستار توانمندی های فرهنگ ملی خود باشد و نخواهد که در برابر دیگر فرهنگ ها دست بسته سر تسلیم فرود آورد و هویت خویش را ببازد، باید بر توانمندی های خود در همه زمینه ها بیفزاید و امروزه کمتر جامعه ای را می توان سراغ داشت که بر دست یابی به توسعه همه جانبه تکیه بر عامل فرهنگی را اساس کار نداند. (ورجاوند، ۱۳۷۸، ۶۸)

بنابراین بنا و اساس هویت یک جامعه را فرهنگ آن جامعه تشکیل می دهد و هویت ملی زمانی شکل می گیرد که یک ملت دارای یک زبان، ادبیات و به طور کلی یک فرهنگ مشترک باشند. زبان و ادبیات فارسی به عنوان یکی از مهمترین شاخصه ها و مولفه های هویت ایرانی - اسلامی بخوبی از پس رسالت فرهنگ سازی خود برآمده است و یکی از عوامل مهم دوام و استقرار هویت فرهنگ ایرانی - اسلامی در طول تاریخ زبان و ادبیات فارسی می باشد و با پتانسیل و ظرفیت عظیمی که داشته باعث امنیت و اقتدار ملی و توسعه و تکامل فرهنگ ایرانی - اسلامی شده است. شعر فارسی به عنوان یکی از گونه های ادبیات فارسی، به خوبی توانسته است هویت و فرهنگ ایرانی - اسلامی را استحکام بخشیده و توسعه دهد و شعرای این مرز و بوم با خلق آثار گرانبساز خود همواره نقش بسزایی در این مهم داشته و دارند.

در میان بزرگ شاعران ادب فارسی سعدی پژوهاک بخشی از هویت ایرانی - اسلامی می باشد. این پژوهش ضمن تعریف مبانی نظری تحقیق، عناصر و مولفه های هویت ایرانی - اسلامی را در آثار سعدی استخراج و مورد بحث و بررسی قرار می دهد؛ تا نقش، جایگاه و تأثیر وی بر تحکیم، توسعه و ترویج هویت ایرانی - اسلامی را مشخص نماییم.

## رابطه هویت و فرهنگ

از مسایل ارزشمندی که می تواند در جان جامعه قوت و قدرت قابل توجهی را ایجاد کند و افراد جامعه را مقابل تهاجم فرهنگی مقاوم و استوار نگه دارد توجه به هویت فرهنگی است.

فرهنگ و هویت رابطه تنگاتنگی با هم دارند به گونه ای که فرهنگ، هویت انسانی انسان را می سازد و ابعاد گوناگون زندگی انسان را شکل می دهد. تا انسان شناختی از خود و محیط اطرافش نداشته باشد و تا زمانیکه درک درستی از نیازها، استعدادها و ظرفیت و قابلیت که در خود و محیط اطرافش موجود است نداشته باشد، نمی تواند فرهنگی اصیل و قدرتمند داشته باشد.

"فرهنگ موجب شکل گیری هویت برای یک مجموعه انسانی می شود که بر اساس آن هر مجموعه انسانی خود را متمایز و متفاوت از دیگر مجموعه های انسانی می شناسد و معرفی می کند" (قاسمی و رضانی، ۱۳۹۱، ۳۷)

از طرف دیگر وقتی انسان، جامعه ای و یا ملتی به فرهنگی عمیق دست یافت اما پس از گذشت زمانی کوتاه یا طولانی در بنیان های این فرهنگ تزلزل ایجاد شد، کم کم این تزلزل به هویت ملی جامعه راه می یابد و هویت جمعی که متزلزل شد، هویت فردی لرزان و ضعیف می گردد. و این روند همچون زنجیره ای ادامه خواهد یافت تا به انهدام کلی هویت و فرهنگ جامعه منجر شود. بنابراین پیوند بسیار نزدیکی بین هویت و فرهنگ وجود دارد. به گونه ای که اگر هویت محکم و استوار باشد، فرهنگ هم قدرتمند و قوی است. و اگر هویت ضعیف باشد، فرهنگ سست و بی بنیاد خواهد بود.

### هویت و فرهنگ ایرانی - اسلامی

با اینکه می دانیم ایران پیش از اسلام دارای تاریخچه عظیم فرهنگی است و مولفه ها و عناصر فرهنگی مجزا و یا مشترکی با فرهنگ اسلامی دارد و هر ایرانی از گذشته خود با افتخار یاد می کند، اما این فرهنگ کهن و ریشه دار، هنگامی که با دین مقدس اسلام در می آمیزد؛ ابهت و ارزش آن دو چندان می شود. جلوه های پیوند دو عنصر ایرانی و اسلامی را می توان در اشعار و آثار شاعران و نویسندگان ایرانی مشاهده کرد. از طرفی اسلام نیز دارای پیشینه ای قدرتمند و معتبر است و مولفه های مخصوص به خود را دارد، اما این را هم می دانیم که پس از ورود اسلام به ایران و تبادل فرهنگی میان ایرانیان و اعراب مسلمان، آنچنان این دو فرهنگ در هم امتزاج یافتند و با یکدیگر تلفیق شدند که جدا کردن مولفه های فرهنگی آنها از یکدیگر اگر محال نباشد، امری بسیار دشوار و دور از تصور است.

### جلوه های فرهنگ ایرانی و اسلامی در گلستان و بوستان سعدی

#### ۱. خداشناسی و خدا محوری

سعدی در آثار خود از هر فرصتی برای یادآوری نکته های اخلاقی استفاده می کند. خداخوانی و شناساندن خداوند به دیگران از الزامات و پایه های اصلی و اساسی رویکرد اخلاقی سعدی است. "خدای آشنای سعدی، همان خدایی است که اسلام معرفی می کند، سعدی نیز بر حضور دایمی و محوریت خداوند در تمامی امور تأکید کرده است" (یعقوبی و ابطحی، ۱۳۸۹، ۱۳۷)

در اندیشه سعدی خداوند بالاترین مقام است و روی دادن همه وقایع خیر و شر به امر او صورت می گیرد. نعمات خداوند بی شمار است و کسی نمی تواند شکرگزار تمامی آنها باشد. او از مهمترین و ضروری ترین عامل زنده ماندن آدمی که بزرگترین نعمت خداوند محسوب می شود نام می برد و می گوید: "هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکری واجب." (گلستان، ۱۳۸۹، ۷) سعدی با آوردن این جمله ثابت می کند که هیچ کس نمی تواند شکرگزار لطف و نعمت های خداوند باشد و در ادامه بیان می دارد:

کز عهده شکرش به در آید

از دست و زبان که برآید

عذر به درگاه خدای آور

بنده همان به که ز تقصیر خویش

کس نتواند که به جای آورد (پیشین)

ورنه سزاوار خداوندیش

سعدی در دیباچه گلستان و مناجات باب دهم بوستان، شناخت دقیق تری از خداوند ارایه می دهد، او در آغاز همه آثارش نام خداوند را می آورد تا بگوید نام خدا آغازبخش همه امور است و تنها پناه و امیدی است که خواهنده را ناامید نمی کند و تنها راهنمای به خیر خداوند است. قدرت بندگان در برابر او هیچ است، بنده هرگز نمی تواند شکرگزار نعمت های او باشد. همه چیز تحت سیطره خداوند است و هرآنچه که او بخواهد اتفاق می افتد.

اگر عز و جاه است و گر زلّ و قید      من از حق شناسم نه از عمرو و زید (بوستان، ۱۳۸۷، ۱۱۰)

سعدی راه اطاعت و بندگی خدا را جدای از خدمت به انسان ها نمی داند، اینطور نیست که عبادت را در نماز و روزه خلاصه کند.

به احسانی آسوده کردی دلی      به از الف رکعت به هر منزلی (پیشین، ۸۴)

وی در حکایتی از گلستان اعمال انسان را هر چقدر هم که زیاد باشد باز هم کم می داند و می گوید انسان باید همواره به سبب قصوری که در خدمت و شکرگزاری از پروردگار دارد، عذرخواه او باشد و می گوید: "درویشی را دیدم سر بر آستان کعبه همی مالید و می گفت یا غفور یا رحیم تو دانی که از ظلوم جهول چه آید"

عذر تقصیر خدمت آوردم      که ندارم به طاعت استظهار

عاصیان از گناه توبه کنند      عارفان از عبادت استغفار (پیشین، ۶۷)

سعدی در جای جای آثار خود از خداشناسی که به عنوان اساسی ترین پایه های اصول اخلاقی و نیز از مهمترین عناصر فرهنگ ایرانی - اسلامی محسوب می شود یاد کرده است.

## ۲) عدل و داد

عدالت از اساسی ترین پایه های بقای اجتماع و انسان هاست، نراقی در معراج السعاده عدالت را این گونه تعریف می کند: "عدالت عبارت است از باز داشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان و نگاه داشتن هر کسی را بر حق خود" (نراقی، ۱۳۸۲، ۴۳۱) از دیدگاه اسلام یکی از ویژگی های اهل ایمان، عدالت است، اسلام همه افراد جهان و بویژه حاکمان را به برقراری عدالت و پرهیز از ظلم و ستم تشویق می کند. امام علی (ع) در نهج البلاغه در حکمت ۴۷۶ درباره عدل می فرماید:

"إِسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذِرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعْوِذُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُوا إِلَى السَّيْفِ." (نهج البلاغه، ۱۳۷۷، ۷۴۲)

"عدالت را اجرا کن و از زورگویی و ستمگری بپرهیز زیرا زورگویی مردم را به ترک از وطن وامی دارد، و ستم آنان را به قیام مسلحانه می کشاند."

در اندیشه سعدی نیز سلطان عادل در دو گیتی پادشاه است. بدون عدالت پادشاه نیکام نخواهد شد و سلطنت او تنها با برقراری عدل و داد دوام خواهد یافت. پادشاه برای برقراری عدالت در هر کاری، باید صلاح رعیت را در نظر بگیرد.

بر آن باش تا هرچه نیت کنی      نظر در صلاح رعیت کنی (بوستان، ۱۳۸۷، ۴۳)

عدالت در نظر سعدی از چنان اهمیتی برخوردار است که سعدی نخستین و مهمترین باب کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است. باب نخست بوستان عمدتاً درباره نصیحت به پادشاهان و حکام و دعوت آنان به رعایت عدل و داد و حقوق رعیت است. او سلطانی را می‌پسندد که روی اخلاص بر درگاه خداوند نهد و همچنان که بر مردم پادشاه است خود نیز بنده خوبی برای پروردگار باشد.

سعدی عدالت خواه است و این ویژگی او از نخستین حکایت بوستان شروع می‌شود. که انوشیروان در آخرین لحظات حیات خود به فرزندش درباره روش مملکت داری پند و اندرز می‌دهد و می‌گوید:

به هر مز چنین گفت نوشیروان	شنیدم که در وقت نزع روان
نه در بند آسایش خویش باش	که خاطر نگهدار درویش باش
چو آسایش خویش جویی و بس	نیاساید اندر دیار تو کس
شبان خفته و گرگ در گوسفند	نیاید به نزدیک دانا پسند
که شاه از رعیت بود تاجدار	برو پاس درویش محتاج دار
مراعات دهقان کن از بهر خویش	که مزدور خوشدل کند کار ببیش (پیشین، ۴۲)

سعدی معتقد است ستم و ظلم نسبت به مردم، موجب از بین رفتن دادگری و در نتیجه از بین رفتن قداست حکومت می‌گردد.

به بازوان توانا و قوت سر دست	خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست
نترسد آنکه بر افتادگان نبخشد	که گر زپای درآید کسش نگیرد دست
هر آنکه تخم بدی کشت و چشم نیکی داشت	دماغ بیهده پخت و خیال باطل بست
زگوش پنبه برون آر و داد خلق بده	و گر تو می‌ندهی داد روز دادی هست
بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی (پیشین)

سعدی بخوبی می‌داند که غالب پادشاهان مستبد، خشن، مال اندوز و بی توجه به حال و روز مردمند. به همین دلیل تأکید فراوانی بر رعایت عدالت از جانب پادشاه دارد و می‌گوید:

گو در ایام سلامت بجوانمردی کوش  
هر که فریادرس روز مصیبت خواهد

لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش / بنده حلقه بگوش از ننوازی برود (پیشین، ۳۵)

تعبیر و برداشت سعدی از عدالت، تعبیری سیاسی است و آن به این دلیل است که سعدی عدالت را در نسبت میان حکومت و مردم جستجو می کند، به این معنی که او مفهوم عدالت را حد واسط و حلقه پیوند میان حکومت و مردم قرار می دهد و از این رهگذر، نحوه رفتار و مواجهه حاکمان و مردم را بر محور عدالت استوار می سازد.

### ۳) اعتدال و میانه روی

در متون ادب فارسی، بر میانه روی و اعتدال تأکید و توصیه شده است. خواجه نظام الملک در سیاست نامه درباره ترفیع غلامان به پادشاه می گوید که میانه روی کند و غلامان را اندک اندک برکشد و پله پله مقامشان را رفیع گرداند. (توسی، ۱۳۴۸، ۱۵۹) عنصر المعالی نیز در قابوس نامه در باب میانه روی می نویسد "اندازه نگه دار. خواه در دوستی و خواه در دشمنی که اعتدال جزیبی است از عقل کل" (عنصر المعالی، ۱۳۷۸، ۱۰۹) سعدی در حکایات متعددی از میانه روی سخن گفته است و رعایت اعتدال را در همه زمینه ها سفارش کرده است. او اعتدال را در امر پادشاهی از اصولی ترین راه های برقراری یک حکومت مشروع و عادلانه می داند و می گوید: "خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد. نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند."

درشتی و نرمی به هم در به است / چو فاصد که جراح و مرهم نه است

نه مر خویشتن را فزونی نهد / نه یکباره تن در مذلت دهد

بگفتا نیک مردی کن نه چندان / که گردد خیره گرگ تیز دندان (گلستان، ۱۳۸۹، ۲۰۹)

اندیشه میانه روی سعدی در بسیاری از حکایات وی رخ نمایی می کند و درونمایه گفتارش را گیرا و پر ارج می سازد.

### ۴) خرد و خردورزی

از دیگر جنبه های فرهنگ ایرانی - اسلامی سعدی خردورزی است. نیرویی بنام عقل درون انسان ها وجود دارد که تشخیص خوب و بد و حق و باطل در زندگی انسان ها به کمک این نیرو انجام می گیرد. همه انسان ها به نیروی عقل مجهز شده اند و کارها و فعالیت های خود را بر اساس تشخیص این نعمت الهی انجام می دهند. بزرگترین خطر برای انسان کاهش خردورزی است و انسان بدون عقل به جانوری خطرناک تبدیل می شود. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

"إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ" (انفال/۲۲) "بدرستی بدترین جنبنندگان در نزد خدا، کرها و لال هایی هستند که تفکر نمی کنند"

فرهنگ و ادب ایران زمین وارث خردورزی، تجربه، و باریک بینی ملتی ریشه دار و فرهیخته است که منشأ و خواستگاه ایرانی آن در گذر زمان و غبار حوادث گم شده است. دباشی بخوبی نشان داده است که عنصر خرد در کنار عدالت، یکی از دو پایه استوار فرهنگ سیاسی ایران است که علاوه بر حکایات مربوط به بزرگمهر و انوشیروان، در گلستان سعدی نمود یافته است. "دباشی، ۱۳۸۰، ۸" سعدی در آثار خویش از خردورزی به عنوان اساسی ترین اصل وجودی انسان یاد می کند و همواره این صنعت پسندیده را می ستاید. وی عقل و شرع را در کنار هم قرار می دهد و می گوید:

کجا عقل یا شرع فتوا دهد / که اهل خرد دین به دنیا دهد؟ (بوستان، ۱۳۸۷، ۸۱)

سعدی در جای دیگری خرد را باعث از بین بردن هوی و هوس می داند و می گوید:

هوی و هوس را نماند ستیز                      چو بیند سر پنجه عقل تیز (پیشین، ۱۵۳)

از نظر سعدی خرد همواره فیلتری است که هر کاری نخست باید از آن عبور کند و سپس انجام گیرد. در اندیشه سعدی انسان ابتدا باید بیندیشد و سپس کلامش را بر زبان آورد.

اول اندیشه وانگهی گفتار                      پای بست آمده است پس دیوار (گلستان، ۱۳۸۹، ۱۹)

خرد پیامبر باطن انسان و همواره راهنمای او در هر کاری است. سعدی وجود شخص بی خرد را با عدم وجود او یکسان می داند و می گوید:

آنها که عقل و همت و تدبیر و رأی نیست                      خوش گفت پرده دار که کس در سرای نیست (پیشین، ۱۹۶)

از نظر سعدی سعادت و رستگاری آدمی در گرو بکار بستن خرد است. در این دیدگاه خرد بزرگترین موهبت الهی و مهمترین ابزار برای مبارزه با تمامی مشکلاتی است که در صورت عدم خردورزی ممکن است برای انسان پیش آید. از نظر سعدی انسانی که خردمند است هرگز حسرت نمی خورد و از زندگی نهایت بهره را می برد. وی خرد را از همه نعمت های دنیا برتر و بهتر می داند.

## ۵) توجه به علم و دانش اندوزی

علم دوستی و توجه به دانشمندان، از خواست ها و تمایلات همه انسان هاست و در هر فرهنگی دیده می شود. در میان قوم ایرانی نیز توجه به علم و بیان ارزش آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به گونه ای که در آثار نویسندگان و شاعران هر عصر و دوره ای بر لزوم این ارزش تأکید فراوانی شده است و این بیانگر این نکته است که علم دوستی و دانش اندوزی یکی از ویژگی های فرهنگ ایرانی محسوب می شود. ستایش علم و خرد در ابتدای دیوان دقیقی، شاهنامه، مینوی خرد، ادب الصغیر و الکبیر و... از نشانه های این مدعاست. (سبزیان پور، ۱۳۸۷، ۸۷)

پیامبر اکرم (ص) درباره ارزش علم و دانش می فرمایند: "أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا"

(مجلسی، ۱۳۸۶، ۱۶۴) (بارزش ترین مردم عالم ترین آنها است و کم ارزش ترین مردم کم علم ترین آنها است)

سعدی درباره علم و ارزش عمل به علم، تأثیر خرد و علم در فرهنگ و تعالی آدمی و توجه به دانشمندان سخنان فراوانی بیان داشته است. وی برای دانشمندان ارزش زیادی قایل است و نیاز شاهان و حاکمان به دانشمندان را، بیش از نیاز دانشمندان به حکما می داند و می گوید: "پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج ترند که خردمندان به قربت شاهان" (گلستان، ۱۳۸۹، ۲۰۵) سعدی علم را میراث پیامبران معرفی می کند و آن را برتر از سلطنت و ثروت می داند:

"دو امیرزاده در مصر بودند یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبة الامر آن یکی علامه عصر گشت و این یکی عزیز مصر شد.

پس این توانگر به چشم حقارت در فقیه نظر کردی و گفتی من بسلطنت رسیدم و تو همچنان در مسکنت بماندی.

گفت: ای برادر شکر نعمت باری عز اسمه همچنان افزونترست بر من که میراث پیغمبران یافتم یعنی علم و تو میراث فرعون و هامان یعنی ملک مصر"

من آن مورم که در پایم بمالند  
نه زنبورم که از دستم بنالند  
کجا خود شکر این نعمت گذارم  
که زور مردم آزاری ندارم (پیشین، ۱۰۵)

سعدی معتقد است که فرد عالم و دانا هر کجا که برود قدر او را می دانند و مورد احترام قرار می دهند:

" عالمی که به منطبق شیرین و قوت فصاحت و مایه بلاغت هر جا که رود به خدمت او اقدام نمایند و اکرام کنند."

وجود مردم دانا مثال زر طلای است که هر کجا برود قدر و قیمتش دانند

بزرگ زاده نادان به شهر وا ماند که در دیار غریبش به هیچ نستانند (پیشین، ۱۲۴)

از دیدگاه سعدی انباشتن معلومات ارزش نیست، وقتی معلومات ابزار تولید، نوآوری و ابتکار و در نهایت تأمین کننده نیاز های فکری و فرهنگی جامعه شود ارزش پیدا می کند. وی در مقایسه ای که میان عالم و عابد انجام می دهد، عالم را برتر از عابد می داند و می گوید:

فقیهی پدر را گفت هیچ ازین سخنان رنگین دلویز متکلمان در من اثر نمی کند به حکم آن که نمی بینم مر ایشان را فعلی موافق گفتار

ترک دنیا به مردم آموزند  
خویشتن سیم و غله اندوزند  
عالمی را که گفت باشد و بس  
هر چه گوید نگیرد اندر کس  
عالم آن کس بود که بد نکند  
نه بگوید به خلق و خود نکند

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ

عالم که کامرانی و تن پروری کند  
او خویشتن گمست که را رهبری کند

پدر گفت ای پسر به مجرد خیال باطل نشاید روی از تربیت ناصحان بگردانیدن و علما را به ضلالت منسوب کردن و در طلب عالم معصوم از فواید علم محروم ماندن همچو نابینایی که شبی در وحل افتاده بود و می گفت آخر یکی از مسلمانان چراغی فرا راه من دارید زنی فارجه بشنید و گفت تو که چراغ نبینی به چراغ چه بینی. همچنین مجلس وعظ چو کلبه بزآزست آنجا تا نقدی ندهی بضاعتی نستانی و اینجا تا ارادتی نیاری سعادتت نبری

گفت عالم به گوش جان بشنو  
ور نماند بگفتنش کردار  
باطلست آن چه مدعی گوید  
خفته را خفته کی کند بیدار



مرد باید که گیرد اندر گوش	ور نوشته است پند بر دیوار
صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه	بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود	تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر می‌برد ز موج	وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را (پیشین، ۹۷)

## ۶) نیک نامی

ایرانیان همواره در جست و جوی نام و نام آوری بوده اند و پیوسته از اموری که باعث سرافکنندگی و ننگ آنها بوده، دوری می کرده اند. سعدی بخوبی از این خصلت قوم ایرانی آشنا بوده و در حکایات متعددی آنها را به تصویر کشیده است. او یکی از کارهایی را که باعث بقای نام بزرگان می شود را انجام کارهای نیک می داند.

زنده است نام فرخ نوشین روان بخیر      گرچه بسی گذشت که نوشین روان نماند (گلستان، ۱۳۸۹، ۲۳)

و نیز می گوید هر کسی که از خود نام نیکو بگذارد همیشه زنده است

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج      نوشین روان نمرود که نام نیکو گذاشت (پیشین، ۴۷)

سعدی در بوستان نیز بر نیک نامی تأکید فراوان دارد و بویزه پادشاهان را به انجام امور نیک دعوت می کند و می گوید:

ازان بهره ورتر در آفاق نیست      که در ملکرانی بانصاف زیست

چو نوبت رسد زین جهان غربتش      ترحم فرستند بر تربتش

بدو نیک مردم چو می بگذرند      همان به که نامت به نیکی برند (بوستان، ۱۳۸۷، ۴۳)

نیک نامی موجب زندگی جاوید انسان می شود، سعدی می خواهد با تشویق مردم به انجام امور نیک این مولفه فرهنگی را یادآوری کند و از طرف دیگر با تشویق افراد به انجام امور نیک این عنصر فرهنگی را برای همه درونی کند..

نیکی از اموری است که دین اسلام همواره انسان ها را به آن فرا می خواند و آنها دارای اجر و پاداش عظیم می داند. آبشخور اندیشه سعدی متون دینی است و او با توجه به آنچه که از این متون فرا گرفته است در جهت هدایت مردم و معماری فرهنگی خویش سود می جوید.

## ۷) اهمیت سخن و حفظ زبان

زبان و نتیجه آن، سخن، در تعالیم اسلام دارای ارزش و جایگاهی ویژه است و روش سخن گویی یکی از ملاک های شناخت انسان واقعی است. سخنی که از روی تعقل و تفکر باشد، شایسته است و باعث ارجمندی متکلم می گردد. از آنجایی که بسیاری از رذایل اخلاقی همانند دروغ گویی، سخن چینی، عیب جویی، حسادت و... از زبان ناشی می شود درباره ارزش سخن در قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) تعالیم زیادی آمده است. امام علی (ع) مسأله سخن گویی و ارزش و اهمیت سخن صادق و سازنده

را در کلام گهر بار خود، نهج البلاغه در حکمت ۱۶۰ این گونه به تصویر می کشد: "اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خَلَّى عَنْهُ عَقْرٌ" "زبان، درنده ای است که اگر رها شود، گاز می گیرد." (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ۶۳۶)

در آثار سعدی سنجیده گویی دارای قدر و منزلت بالایی است. اصولاً سخن سنجیده سخنی است که از سر اندیشه برآید و باعث ارجمندی متکلم گردد. در عالم تربیت سعدی، باید گفتار هر کس ساخته و پرداخته اندیشه او باشد.

زبان درکش ای مرد بسیار دان که فردا قلم نیست بر بی زبان

دهان جز به لؤلؤ نکردند باز	صدف وار گوهرشناسان راز
نصیحت نگیرد مگر در خموش	فروان سخن باشد آگنده گوش
نخواهی شنیدن مگر گفت کس؟	چو خواهی که گویی نفس بر نفس
نشاید بریدن نینداخته	نباید سخن گفت ناساخته
به از ژاژخایان حاضر جواب	تأمل کنان در خطا و صواب

کمال است در نفس انسان سخن تو خود را به گفتار ناقص مکن (بوستان، ۱۳۸۷، ۱۵۴)

سعدی همچون معلم و مرشدی آگاه دست شاگرد و مرید نوپای خود را می گیرد و به زیبایی، چگ، نه سخن گفتن و حتی میزان و اندازه کلام را به او آموزش می دهد.

سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آنکه بگویی سخن

وز آن پیش بس کن که گویند بس (گلستان، ۱۳۸۹، ۱۸)

سعدی می گوید تا زمانی که زمان مناسب برای سخن گفتن فراهم نشده است نباید بی پروا به میدان سخنرانی گام نهاد.

مجال سخن تا نیابی ز پیش به بیهوده گفتن مبر قدر خویش (پیشین، ۳۷)

یا در جای دیگری می گوید:

سخن آنکه کند حکیم آغاز یا سر انگشت سوی لقمه دراز

که ز ناگفتنش خلل زاید یا ز ناخوردنش به جان آید (پیشین، ۱۰۷)

شیرین زبانی و خوش بیانی کمندی است که دیگران را بدام می اندازد. با استفاده از شیرین زبانی می توان بد اخلاق ترین و خشمگین ترین انسان ها را نیز رام و مطیع گرداند.

به شیرین زبانی توان برد گوی که پیوسته تلخی برد تند روی

تو شیرین زبانی ز سعدی بگیری ترش روی را گو به تلخی بمیر (بوستان، ۱۳۸۷، ۱۲۲)

سعدی دو چیز را طیره عقل می داند؛ دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی

اگر چه پیش خردمند، خاموشی ادب است

به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی (پیشین، ۱۴)

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن

سخن گفتن در اندیشه سعدی از اهمیت فراوانی برخوردار است. و نشانگر شخصیت فرد سخن گو است. سعدی که ساختمان معماری خویش را بر شخصیت انسان ها بنا کرده است هرگز نمی پسندد که نحوه سخن گفتن افراد را که بیانگر شخصیت آنهاست فرو گذارد و به دیگر جنبه های وجودی انسان ها بپردازد. انسان در زیر زبانش نهفته است و سعدی می خواهد از پس این زبانانسانی دارای فرهنگی اصیل را بیرون بیاورد، فردی که نخست به خوبی می اندیشد و با زیرکی از تنگناهای فکری بیرون می آید و وقتی که از درستی سخن خویش اطمینان حاصل کرد، لب به سخن می گشاید و گوهر فکر و اندیشه تابناک خویش را به نمایش می گذارد.

### ۸) ناپایداری جهان و بی وفایی روزگار

امام محمد غزالی در جلد دوم کیمیای سعادت، دنیا را این گونه معرفی می کند: "دنیا منزلی است از منازل راه دین، و راه گذری است مسافران را به حضرت الوهیت، و بازاری است آراسته بر سر بادیه نهاده که مسافران از آن زاد خویش برگیرند." (غزالی، ۱۳۶۱، ۷۰) در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) همواره از دنیا با عناوین لهو و لعب و متاع غرور و مزرعه آخرت تعبیر شده است. امام علی (ع) در حکمت ۱۳۳ نهج البلاغه دنیا را این گونه معرفی می نماید: "الدنیا دارٌ مَمَرٌ لا دارٌ مَقَرٌ والناس فیها رجلا ن: رجلٌ باع فیها نفسه فاوبقها و رجل ابتاع نفسه فاعْتَقَهَا"

"دنیا دار گذر است نه دار اقامت و مردم در آن دو گروهند: گروهی خود را فروختند و خویش را هلاک کردند و گروهی خود را خریدند و آزاد کردند" (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ۶۵۶)

سعدی با درک ماهیت راستین زندگی دنیا، از آن به عنوان (کاروانسرا) (سرای عاریتی) (بستان و زرع آخرت) یاد می کند. این بینش سعدی ناشی از تأثیرپذیری وی از مکتب اسلام است. از دیدگاه اسلام دنیا مزرعه آخرت است.

سعدی در یکی از حکایت های بوستان می گوید: "پارسا سیرت حق پرستی خشت زرینی به دستش می رسد و خیال بافی دل روشنش را تیره می کند، راز و نیاز با حق را فراموش می کند و خوشحال به صحرا می آید، می بیند که بر سوگواری گل مهیا می کند و به فکر فرو می رود

یکی بر سر گور گل می سرشت

که حاصل کند زان گلِ گور، خشت

به اندیشه لختی فرو رفت پیر

که ای نفس کوه نظر، پند گیر

چه بندی در این خشت زرین دلت

که یک روز خشتی کنند از گلت؟

تو غافل در اندیشه سود مال

که سرمایه عمر شد پایمال

غبار هوی چشم عقلت بدوخت

سموم هوس کشت عمرت بسوخت

بکن سرمه غفلت از چشم پاک

که فردا شوی سرمه در چشم خاک (بوستان، ۱۳۸۷، ۱۸۷)

از نظر سعدی دنیا بی وفاست. وی می گوید: "اگر دنیا وفا داشت به ما نمی رسید" وی این مضمون را در بوستان از زبان یک عجمی خطاب به کسری می آورد:

چنین گفت شوریده ای در عجم به کسری که ای وارث ملک جم

اگر ملک بر جم بماندی و بخت تو را چون میسر شدی تاج و تخت (پیشین، ۶۶)

سعدی به خوبی آراستگی ها و ظاهر فریبی های این عجزه عشوہ فروش را می شناسد و همواره هشدار می دهد که:

جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست (پیشین، ۶۵)

سعدی دنیا را گذرگاهی می داند که محل عبور است. وی می گوید دنیا حتی نسبت به سلیمان (ع) که بر تخت می نشست و باد مرکب او بود وفا نکرد و عاقبت بار سفر را بست و به سرای جاوید شتافت

نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه السلام؟

به آخر ندیدی که بر باد رفت؟ خنک آن که با دانش و داد رفت (پیشین، ۶۵)

سعدی از این ویژگی دنیا که گذرا است و جای ماندن نیست بهره می گیرد و از انسان ها می خواهد که به نعمت های عاریتی آن دل نبندند و تا می توانند نیکی کنند و خوبی از خود بجای بگذارند. زیرا تنها عامل رستگاری افراد همین اعمال صالح است.

## ۹) یاد مرگ

یادآوری مرگ و لحظه رحیل، برای انسان ناخوشایند است و انسان سعی دارد با فراموشی این واقعیت، به شادی های خود ادامه دهد. اما از نظر صوفیان و عارفان راستین، مرگ موجب انس و آرامش است. آنها با الهام گرفتن از تعالیم قرآنی که در آن تصویر روشنی از مرگ مومنان و موحدان الهی ارایه شده است به مرگ نگاهی عاشقانه و عارفانه داشته اند. برای آنان مرگ به منزله رهایی از دو زندان می باشد؛ یکی زندان تن و دیگری زندان دنیا. از نظر سعدی نیز مرگ و یادآوری مکرر آن فرصت مناسب برای توجه بیشتر به خداوند و درخواست آمرزش و استغفار از اوست. سعدی در این باره می گوید:

برگ عیشی به گور خویش فرصت کس نیارد ز پس، ز پیش فرصت (گلستان، ۱۳۸۹، ۱۲)

هیچ کس نمی تواند زمان مرگ را پیش بینی کند و تا تقدیر به مرگ نباشد هیچ حادثه ای نمی تواند باعث مرگ کسی یا چیزی شود. سعدی حکایتی می آورد که به خوبی بیانگر این موضوع می باشد.

" دست و پا بریده ای هزار پای بکشت صاحب دلی برو گذر کرد و گفت سبحان الله با هزار پای که داشت چون اجلش فرا رسید از بی دست و پای گریختن نتوانست."

چو آید زپی دشمنِ جان ستان ببندد اجل پای اسبِ دوان

در آن دم که دشمن پیاپی رسید کمان کیانی نشاید کشید (پیشین، ۱۲۱)

سعدی در جای دیگری به سختی لحظه مرگ اشاره دارد و آن را از زبان پیری ۱۵۰ ساله توصیف می کند که بهنگام مرگ باز هم می خواهد زندگی کند و مرگ را سخت می داند و در واپسین لحظات می خواند:

ندیده ای که چه سختی همی رسد به کسی که از دهانش به در می کنند دندانی

قیاس کن که چه حالت بود در آن ساعت که از وجود عزیزش به در رود جانی (پیشین، ۱۷۰)

هنگام مرگ، شاهزاده و گدا یکسان و برابرند؛ سعدی این گونه این موضوع را بیان می دارد:

یکی امروز کامروان بینی	دیگری را به دل مجاهده ریش
روزی چند باش تا بخورد	خاک، مغز سر خیال اندیش
گر کسی خاک مرده باز کند	نماید توانگر و درویش (پیشین ۵۷)

سعدی با الهام گیری از آیات قرآنی و اسلامی به جهان دیگری اعتقاد دارد و معتقد است که انسان پس از مرگ به آنجا انتقال می یابد و معتقد است که انسان نتیجه هر عملی که در دنیا انجام داده است، را در آخرت خواهد دید.

### ۱۰) بذل و بخشش

سخا، جوانمردی کردن نفس است با کسی که مستحق بذل و بخشش باشد (مسکویه، ۱۳۷۴، ۱۴) خداوند کریم در قرآن انفاق کنندگان را مورد ستایش قرار داده و پاداشی نیکو را برای آنان مقرر داشته است و معصومین (ع) در سخنان خود ارزش این صفت پسندیده را به زیبایی بتصویر کشیده اند. امام علی (ع) در حکمت ۱۳۸ درباره اهمیت این صفت پسندیده می فرمایند:

"مَنْ أُيْقِنَ بِالْخَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ" کسی که یقین به پاداش دارد در بخشش، سخاوتمند است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ۶۷۴)

سخاوت از نظر سعدی بدین معناست که انسان هرچه را دارد بر کف دست نهد و با آن به حال خستگان نظر کند. در نظر او درون فروماندگان را شاد کردن، بهترین سرمایه است. سعدی می خواهد هیچ کس، حتی غریبان، بی نصیب نمانند تا شخص بخشنده از این طریق نیکنام گردد.

نکو بایدت نام و نیکو قبول	نکودار بازارگان و رسول
بزرگان مسافر بجان پرورند	که نام نکویی به عالم برند
تبه گردد آن مملکت عن قریب	کز او خاطر آزرده آید غریب

غریب آشنا باش و سیاح دوست که سیاح جلاب نام نکوست (بوستان، ۱۳۸۰، ۴۴)

سعدی در سخاوت و کرم پیشگی حضرت علی (ع) را الگو می داند و می گوید:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است کرم، پیشه شاه مردان علی است (پیشین، ۸۳)

سعدی معتقد است که نباید بر سر بند احسان گره زد و وقت انعام دادن نباید ذره ای ناخالصی و ریا درون آن باشد، بلکه باید این کار با خلوص نیت انجام پذیرد.

گره بر بند احسان مزین که این زرق و شید است و آن مکر و فن (پیشین، ۸۱)

در اندیشه سعدی، انسان نباید با منت گذاشتن بر دیگران ارزش سخاوت خود را از بین ببرد.

درخت کرم هرکجا بیخ کرد	گذشت از فلک شاخ و بالای او
------------------------	----------------------------

گر امید داری گزو بر خوری  
به منت منه ارّه بر پای او (گلستان، ۱۳۸۹، ۲۰۴)

## نتیجه گیری

زبان و ادبیات فارسی یکی از اساسی ترین شاخصه ها و مولفه های هویت ایرانی - اسلامی است که حفظ و نگهداری و نیز گسترش و توسعه آن در جهان به معنای صدور فرهنگ ایرانی - اسلامی جهت تقویت امنیت و اقتدار ملی و در نهایت تکامل و تعالی فرهنگ جامعه جهانی است. تحکیم و توسعه فرهنگ ایرانی - اسلامی در طول تاریخ مدیون گروهها و اقشار مختلف جامعه است، که در این زمینه شعرای کهن پارسی همواره نقش بسزا و تعیین کننده ای داشته اند. سعدی به عنوان یکی از سرمایه های سترگ ایران اسلامی پژواک بخشی از هویت ایرانی - اسلامی است و آثارش آینه فرهنگ ملت ایران و جامعه اسلامی محسوب می شود. وی با دو اثر گرانسنگ خود (بوستان و گلستان) که نمایانگر فرهنگ و آیین ملت ایران است به احیای فرهنگ و هویت ملی پرداخت. سعدی در این دو اثر گرانسنگ خویش با تکیه به سنت های نیک جامعه و آیین وحیانی اسلام دست به یک معماری عظیم فرهنگی زد و در این راستا به تک تک عناصر تشکیل دهنده هویت فرهنگی ایرانی - اسلامی توجه نمود. این بنای عظیم فرهنگی سعدی بر ارکان و ستون های محکم سنن اصیل و اندیشه والای ایرانی - اسلامی بنا نهاده شده است؛ و سر تا سر این معماری با شکوه مزین و منقش به خرد ایرانی و اندیشه دینی است. تأثیر پذیری سعدی از قرآن و احادیث در ساختار و محتوای آثارش بخوبی آشکار است و این تأثیر پذیری جنبه اسلامیت فرهنگ ایرانی او را پر رنگ تر کرده است. در کل می توان گفت که بوستان و گلستان سعدی آینه بی نگار هویت ایرانی - اسلامی است.

## مراجع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، «تعریف و مفهوم فرهنگ» تهران: آگاه.
۴. توسی، خواجه نظام الملک (۱۳۴۸)، «سیاست نامه»، به کوشش جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.
۵. دهباشی، حمید (۱۳۸۰)، انوشیروان و بوذرجمهر در گلستان سعدی، مجله ایران شناسی، شماره ۱، ۳۰
۶. روح الامینی، محمود، (۱۳۷۲)، «زمینه فرهنگ شناسی پویایی و پذیرش»، چاپ سوم، تهران: عطار.
۷. سبزیان پور، وحید (۱۳۹۰)، بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی، نشریه ادبیات و زبان ها، شماره ۹، صص ۷۶-۴۹.
۸. سعیدی کیا، علی اکبر (۱۳۸۵)، «هویت»، تهران: موسسه دانش و نوآوری کیا.
۹. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۷۸)، «قابوس نامه»، به اهتمام غلام حسین یوسفی، تهران علمی و فرهنگی.
۱۰. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۱)، «کیمیای سعادت»، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. قاسمی، حاکم و رضانی، ملیحه (۱۳۹۱)، جهان گرایی در اندیشه و آثار سعدی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵۰، ۲۷.
۱۲. مجلسی، محمدباقر ابن محمد تقی (۱۳۸۶)، «بحارالانوار»، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، جلد دوم، تهران: اصلاحی.
۱۳. مسکویه، احمد ابن محمد (۱۳۷۴)، «جاویدان خرد»، ترجمه محمد شوشتری و تصحیح بهروز ثروتیان، بی جا: فرهنگ کاوش..
۱۴. مصلح الدین، سعدی شیرازی، (۱۳۸۷)، «بوستان»، تصحیح غلام حسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۵. مصلح الدین، سعدی شیرازی (۱۳۸۹)، «گلستان»، تصحیح محمد علی فروغی، قم: ارمغان طوبی.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، «خدمات متقابل ایران و اسلام»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. نراقی، ملا احمد (۱۳۸۲)، «معراج السعاده»، تهران: فراروی.
۱۸. ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸)، «پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی» چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. یعقوبی، پارسا و ابطحی، زهرا (۱۳۸۹)، سعدی و خداشناسی او در گلستان و بوستان، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، شماره ۵، ۱۵۲-۱۳۷